

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که مرحوم شیخ بعد از آن مقدمه ای که فرمودند متعرض مفرداتی شدند که در لغت عرب و در اصطلاحات علمای اسلام برای بیع و شراء ایجاب و قبول، خرید و فروش بیان شده، منها که در بحث روز گذشته خواندیم که لفظ شریعت که شریعت هم به معنای فروختن نه به معنای خریدن، به معنای فروختن یا به قول آقایان به معنای ایجاب، آن وقت من چون متعرض شدم دیگه نمی خواهیم آن عبارت را بخوانیم، فقط مرحوم شیخ این طور دارد چون آقای خوئی به ایشان هم اشکال کرده، می گوید این تعجب است که مرحوم شیخ، اولاً شیخ دارد لوضعه له، تعبیر کردند که لفظ شریعت وضع شده برای ایجاب، اصلاً وضع لغوی شده

كما يظهر من المحکی عن بعض أهل اللغة

که اصلاً شریعت اساساً برای ایجاد است

بل قيل: لم يستعمل فی القرآن الکریم إلا فی البیع

مضافاً به این که وضع شده در قرآن هم فقط به عنوان بیع بکار برده شده

عرض کنم حضور با سعادتان که این ماده شراء در قرآن، آنی که من دیدم ۲۴ مورد استعمال شده چهار موردش به لفظ ثلاثی مجرد است که شراء، شراه و بیست موردش هم در باب افتعال است، اشتري، يشتري، نشتری إلى آخره، از این ماده شراء غیر از این دو هیئت چیزی نیامده، یکی ثلاثی مجرد است و یکی هم باب افتعال، دیگه غیر از این دو تا نداریم، بیست تاش افتعال است چهار تاش هم شراء

لم يستعمل فی القرآن الکریم، البته در شراء، إلا فی البیع

و بعد ها هم اگر شما در تاریخ نگاه بکنید یکی از القابی که خوارج برای خودشان گذاشتند شُرَاة بود، مفردش هم شاری، شُرَاة در اصطلاح مورخین اسلامی به خوارج می گفتند که مثلاً ظهر الشُرَاة یعنی خوارج، و خوارج لفظ شُرَاة را یعنی جمع شاری به این معنا که ما فروختیم یعنی نه این که خریدیم، ما فروختیم خودمان را برای خدا چون آیه مبارکه دارد إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ، ما خودمان را به خدا در مقابل بهشت فروختیم و لذا لفظ یعنی این هم نشان می دهد که شُرَاة به معنای فروشنده، به معنای بیع، باعوا انفسهم لله

و عن القاموس، بعد هم از قاموس عبارتی را آورده، عبارت قاموس را دیروز هم خواندیم باز نکته ای هم دارد امروز هم عرض می کنیم، بعد مرحوم شیخ می فرماید:

و ربما يستشكل فيه بقلّة استعماله عرفاً في البيع

می گوید از آن ور شما گفتید وضع شده برای فروش، برای ایجاب و از آن ور گفتید که در قرآن کریم فقط در این معنا استعمال شده چهار مورد، از این طرف از قاموس هم نقل کردید بعد می گوید و ربما يستشكل فيه، خب دیگه جای اشکال نیست، چرا اشکال می کنند؟ بقلّة استعماله عرفاً في البيع، این که در بیع این بعید است، این اشکال را هم شما آوردید بعد هم فرمودید و لا يخلوا عن وجه، مثلاً می گویند کلمات مرحوم شیخ یک مقداری اضطراب دارد چون حمل وضعه له و همین که اهل لغت گفتند اصولاً شراء در لغت به معنای فروش است، به معنای خرید نیست، در قرآن هم استعمال شده عبارت قاموس هم آوردیم معذک می گوییم و لا يخلوا عن وجه اشکال قبول است، این چهار تا پنج تا مطلبی که فرمودید انسجامش با همدیگه خیلی مشکل اند، مقدماتش نشان می دهد که این اصلاً درست است کاملاً صحیح هم هست، شراء به معنای باع، بعد می گوییم که نه اشکال دارد و محل اشکال است.

عرض کنم که اولاً راجع به این عبارت قاموس شراه و یشریه این در قاموس هست، ملکه بالبيع و باعه، این ملکه بالبيع مال به اصطلاح مال مشتری است و باعه مال بائع است یعنی در هر دو مصرف می شو، هم در فروش و هم در خرید، کلمه شراء هم در خرید

بکار می رود هم

کالشراء فیهما

ایشان می خواهد صاحب قاموس این را بگوید که شراء که ثلاثی مجرد است با باب اشتری که ثلاثی مزید باب افتعال است در هر دو بکار برده می شود، هم در خرید و هم در فروش، اشتری یعنی خرید، البته الان بیشتر اشتری را یعنی خرید اما به معنای فروش هم می آید، شراء هم همین طور به معنای خرید و فروش، در هر دو

ضد

این عبارت را این جور بخوانیم، من گفتم امروز بخوانم، ضد، این ضد یک اصطلاح لغوی ها در آن زمان است که یک مطلبی را که معنا می کردند بعد می گفتند ضد، چون یکی از فروعی که در لغت پیدا شد در علم لغت و بعد کتاب نوشتند مثل ابن سکین که لغوی معروف است کتاب الاضداد دارد، اصلا کتابی است که به اصطلاح ما یک رشته ای، یک فرعی در لغت پیدا شده که برگردند لغاتی را که در دو معنای ضد بکار برده شده جمع بکنند مثل قرع که گفتند هم به معنای طهر است هم به معنای حیض است، این الفاظی که دارای دو معناست این ها به اصطلاح الفاظ خاصی است، در لغت معانیش مثل مشترک، مشترکات را بنویسد، یکی از رشته هایی که در این بحث لغت مطرح شد جمع آوری اضداد در لغت عرب است مثلاً گفتند چون هم به سیاه گفته شده هم به سفید، الفاظی که دارای دو معنای متضاد است چون در این جا بعضی از نسخ همین مکاسب دارد کاشتری فهما ضد، این فیهما به جای فیهما، فهما است، فهما ضد، این درست نیست، اصلا این نحوه ادبیات، ادبیات کتاب ادبی نیست، من می خواستم این نکته را خدمتان عرض کنم، این اصطلاحاً اصلاً، همچنان که در خود قاموس هم همین طور است، در این نسخه ای هم که ایشان الان از مکاسب چاپ کرده همین است فیهما، همچنان که در خود قاموس هم همین طور است در این نسخه ای هم که ایشان الان از مکاسب چاپ کرده همین است، فیهما، صحیحش فیهما است نه فهما، این خیلی به قول عربی های امروز عجمانی است، خیلی سعی کرده ملانقطی بنویسد، یک جوری بنویسد، صحیحش کاشتری فیهما یعنی شراء و اشتری فیهما در بیع و شراء، یعنی شراء و اشتری فیهما در بیع و شراء، یعنی خرید و فروش، فیهما یعنی در هر دو بکار برده می شود، این تمام شد کلام، ضد این از قبیل خبر بعد الخبر است، زید ادیب شاعر، این از

قبیل، ضدّ یعنی این لفظ جز اضداد است، در لغت عرب در مقوله اضداد است، شراء و اشتري هر دویشان جز اضدادند، هم به معنای خرید به کار برده می شود هم به معنای فروش، الان کلمه اشتري به معنای خرید است، اشتري یعنی خرید، در خود قرآن هم غالبا همین طور است، در خود قرآن بعضی جاها گفتند به معنای بیع آمده، چون خیلی دیگه آن بحثش خیلی چیز ندارد فعلا وارد نمی شویم.

پرسش: شروه بثمان بخش این جا به معنای فروش است

آیت الله مددی: به معنای فروش است دیگه، باع یعنی، باب ثلاثی مجرد است، همین را می گویم که شراء به معنای بیع است عرض کنم حضور با سعادتتان که پس این طوری بخوانیم: كالشراء فيهما، یعنی در خرید و فروش این تمام، ضدّ، ضدّ صفتی برای این لفظ است یعنی این لفظ جز اضداد است، لفظ شراء و اشتري جز اضدادند، هم به معنای خرید می آید هم به معنای فروش می آید، روشن شد؟ این راجع به

پرسش: این مشترک لفظی است یا صرف استعمال است؟

آیت الله مددی: نه هر دو استعمال می شود، مشترک لفظی است در دو ضد نه مثل عین که معانی متعدد دارد، عرض کردم یک فرعی است در عالم لغت عرب الفاظی که معانی ضد دارند مثل مولی، مولی هم به معنای عبد هم می آید به معنای مولی هم می آید، به معنای مالک هم می آید، اصلا لفظ مولی هم به این معناست هم به آن معناست، این ها را عرض کردم یک بابی در لغت عرب دارند اضداد، اصلا کتاب الاضداد دارد ابن سکین لغوی معروف، ایشان شیعه هم هست و متوکل سر قصه ولایت ایشان را امر به شهادتش داد و ایشان شهید شدند، خیلی آن قصه معروف دارد که بچه های متوکل درس می گفت که گفت بچه های من بهترند یا حسن و حسین، گفت قنبر و غلامشان از بچه های تو و پدرشان بهتر است، گفت این زبانش را از پشت سرش بیرون بکشید، علی ای حال کیف ما کان ابن سکین انصافا هم لغوی بزرگی است، حقا چند تا کتاب دارد من جمله الاضداد، غیر از آن هم دارد، خیلی مرد فوق العاده ای است انصافا.

و عنه ایضا

این در کتاب قاموس این هم آمده، راست است

و کل من ترک شیئا

البته ایشان همین جور دارد، و کل، ایشان واو را انداخته، واو هم دارد لکن در تاج العروس عرض کردم که شرح قاموس است در تاج العروس نوشته و من المجاز، این را اضافه کرده و من المجاز، در خود قاموس این نیامده، من المجاز در قاموس نیامده، در تاج العروس این را اضافه کرده که این در لغت عرب بکار برده شده به نحو مجاز

کل من ترک شیئا و تمسک بغیره فقد اشتری، مثلا این خانه بود ول کرد رفت یک خانه دیگه گرفت نه این که خرید و فروش کرد، می گویند اشتری هذا الشیء، آن وقت این عبارت احتمالا به این معنا باشد که این در لغت عرب، در زبان عرب هست این معنا، می گوید این را خرید با این که بیع و شرائی نبوده مثلا در خانه ای بوده، بعد از مدت یک خانه بهتری دید این را ول کرد رفت یکی دیگه، همین که یکی را ول کرد یکی دیگه را انتخاب کرد می گویند اشتری، در کتاب تاج العروس استظهار کرده که مجاز است و من المجاز، اما ظاهر عبارت قاموس نیاورده ظاهرش این است که این حقیقت باشد لکن حق با تاج العروس است، انصافا این مجاز است، در این کتاب لسان العرب از بعضی از لغوی ها و العرب تقول، این جا این را دارد، ایشان حذف کرده، و العرب تقول فیمن اشترک شیئا و تمسک بغیره فقد اشتری یعنی به عبارت دیگر مراد از آن عبارت این است که این استعمال عرفی هست، استعمال عرفی غیر از حقیقت است پس ظاهر عبارت، من چون نمی خواستم وارد بشوم چون این نکات فنی شرح کتب لغت هم خودش یک عالم خاصی دارد، آدم لا اقل آن مبانی کلیش را یاد بگیرد حالا تطبیق روی مفرداتش جای خودش، این نکات فنی ای که در فهم کتب ادب هست خیلی مهم است، عرض کردم نشد نگاه بکنم اگر این اساس البلاغة هست نگاه بکنید، شراء در اساس البلاغة، زمخشری تقریبا تا آن جایی که ما می دانیم چون اخیرا تحلیل های خوبی نوشتند، زمخشری تا آن زمان های چهار پنج قرن قبل تنها کتابی بوده که حقیقت و مجاز را نوشته، این کتاب های دیگه حقیقت و مجاز را ندارند، زمخشری دارد، و من المجاز، و من المجاز، به نام اساس

.....
البلاغه، کتاب را داشتیم، نشد ذهنم هم بود نگاه کنم نه دیشب نگاه کردم نه امروز، با این که در ذهنم بود نگاه بکنم که ببینم ایشان چکار کرده این را مجاز گرفته یا نه، من فکر می کنم با ملاحظه چون لسان را نگاه کردم لسان العرب که نقل می کند با ملاحظه اصطلاحات این ها مراد این باشد که این یک نوع مجاز است، بیع و شراء نیست، یعنی مثل مبادله مال بمال که در آن کتاب مصباح هست اشتری هم در لغت عرب یعنی این را خرید، خریدن به این معنا که یک چیزی را مثلاً یک کتابی آن جا بود گفتند این را می خواهی، گفت نه این را نمی خواهم آن را می خواهم، این را کنار گذاشت گفت نمی خواهم، این می گویند اشتری هذا الکتاب این جدید را، اگر این مطلب درست باشد و این نقل در لغت عرب باشد انصافاً این معنای مجازی است، حق با تاج العروس است،

پرسش: یعنی معنای سومی است؟

آیت الله مددی: نه همین مجاز استعمال خارجی دارد

پرسش: در فارسی بر گزیدن

آیت الله مددی: گزینش را هم یک نوع خریدن حساب می کنند، خرید یعنی گزینش کرد، یک کتابی گذاشتند این گرفت بعد گفت نه این را نمی خواهم آن یکی را می خواهم، مبادله نکرد، مبادله مال نیست، ترک شیئا و تمسک بغيره، فقد اشتری، اگر باشد این معنا معنای مجازی است، یک مقداری هم قاموس را ببینید، حق به نظر من با تاج العروس است که این معنا به معنای مجازی نزدیک تر است، اگر اساس البلاغة این عبارت در آمد ببینیم که ایشان مجاز نوشته یا نه، احتمال می دهم که قاموس هم از جای یعنی تاج العروس هم از جایی گرفته لکن حرف درستی است انصافاً این حرف حرف درستی است، حالا هر کسی گفته حرف صحیحی است که جز مجازات است.

پرسش: ظاهر قاموس مشترک معنوی است، درسته؟

آیت الله مددی: نه لفظی است، ضد و اضداد مشترک لفظی اند

پرسش: عبارت اخیرش

آیت الله مددی: عبارت اخیرش یعنی این معنا هم گفته شده، نه باز هم مشترک لفظی ممکن است باشد یعنی به عبارة اخرى هم به بائع می گویند شاری هم به مشتری، می خواهد یک معنای عامی، شاید هم ب ه قول شما مشترک معنوی، هر کسی یک معنای عامی دارد مشتری، اما حالا آیا شراء هم همین طور است؟ از این عبارت در نمی آید که شراء این طور باشد، این هم راجع به عبارت مرحوم شیخ قدس الله نفسه، و آن اشکال را هم که عرض کردیم.

عرض کنم خدمت با سعادتتان که اولاً این مطلبی را که ایشان از کتب لغت حُکی عن محکی عن بعض اهل اللغة

پرسش: تبدیل به مجاز را توضیح داده؟

آیت الله مددی: شراء را چی نوشته؟

پرسش: شروه را نوشته ما له شروه و هو، و هی، و هما و هم و هن شروا، حالة خمسة (مبهم ۱۵:۴۰)

آیت الله مددی: شری در لغت عرب به معنای گزیده، همین که ایشان فرموده، یک حدیثی عرض کردم تا حالا چند دفعه گفتم حدیث که عائشه نقل می کند، یکی از آن زنان می گوید که بله من شوهرم را طلاق دادم شوهر دیگه گرفتم کان سریا و رکب سریا، این سریا مال آن است، اشاره به آن حدیث ام ذرع است، و رکب سریا یعنی شترهای فاخر، شتری که خیلی، می خواهد اشاره بکند که این خیلی مال دار بود، خیلی اموال داشت، خیلی اعیانی بود به قول ماها، خیلی هم بحث کردند که این رکب سریا در عبارت این زنیکه معنایش چیست، خلاصه دیگه ما حالا آن ها را نگفتیم بنا نیست هر چی خواندیم این جا بگوییم، آن گزیده مطلب را عرض می کنیم. این که سریا را که ایشان آورده غرضم آن سابقه حدیث ام ذرع است، این حدیث ام ذرع در بخاری هم آمده، خیلی هم حدیث لطیفی است انصافاً، خیلی غرائب لغوی دارد، خیلی عجیب است که مثلاً زن های عادی این طور لغت های صعبی را بکار بردند.

یکی از حضار: و هو احلی من العری و امرّ من الشری

آیت الله مددی: شر به معنای حنظل است، هندوانه ابوجهل، اصلاً این هم استعمال شده، آن بحث شری یعنی هندوانه ابوجهل

یکی از حضار: و کانهم اصول الشراء و هو جانب الفرائض

آیت الله مددی: نه من المجاز ندارد

یکی از حضار: آخرش می گوید و من المجاز اشتر الضلالة بالهدی استبدلوا

آیت الله مددی: ایشان به جای من ترک شیئا و تمسک، استبدال گرفته، این مجاز گرفته، ایشان هم همین کار را کرده، حرف درستی

هم هست

عرض کنم که اولاً مرحوم شیخ، اولاً این را دقت بفرمایید، این که مرحوم شیخ می فرمایند محکی عن بعض اهل اللغة، خب این خیلی مطلوب نیست یعنی واقعا اگر انسان می خواهد این مطلب را تحقیق بکند مسائل حالا نقل از اهل لغت را ببیند.

اولاً این که مرحوم شیخ می فرمایند به این که لوضعه له، این را دقت بکنید، مراد از کلمات مرحوم شیخ که اختصاص به شیخ هم ندارد، این ها اصطلاح است یعنی متعارف حوزه های علمی ما این بوده که اگر یک لفظی را در کتب لغت به یک معنا می گرفتند این را وضع می گرفتند، اگر آقایان کتاب قوانین را خواندند یا نه در سابق قبل از این که مثل کفایه و این ها وقتی که علامات وضع را مطرح می کردند که از کجا بفهمیم که این لفظ وضع به ازای این معنا شده چند تا علامت بود اولش تنصیص بود، اصلاً اصطلاحشان این بود التنصیص، تنصیص یعنی نص اهل لغت، یعنی اهل لغت بگویند این معنا به این معناست، این یک رمز، یک استاندارد علمی آن زمان بود، این جز متعارف بود، این که مرحوم شیخ می گوید لوضعه له این جز همان تفکر است چون اهل لغت گفتند که شراء به معنای باع شیخ هم همین را آورده، این که آقای خوئی می گوید چطور می شود؟ می گوید لوضعه له گفته و بعد گفته لا یخلوا عن وجه مناقشه را قبول کرده، این یک اصطلاح متعارف علمی است، البته همین طور که شاید در ذهنتان هم باشد یا نباشد الان در کتاب کفایه تنصیص نیست، تبادر و صحت سلب و صحت حمل، آن وقت این ها بیش از این مقدار هم بود، صحت استفهام بود که الان در کفایه نیست، صحت تقسیم که الان، غرضم در کتب قدیم ما، در کتب اصولی در بحث وضع و بحث لغت و شناخت وضع چند راه بود که الان در همین مقداری است که در کتاب کفایه متعارف شده، اطراد و عدم اطراد و صحت حمل و صحت سلب و تبادر، به این صورت بود. اولین چیزی که در کتب قدیم بود تنصیص بود و مرادشان از تنصیص یعنی تصریح اهل لغت، اهل لغت اگر گفتند به این

معناست این را علامت وضع می دانستند، این که تعجب می کنم از مرحوم آقای خوئی، چون قوانین خواندند، حالا آقایان فعلی ما نخواندند. علی ای حال این که مرحوم شیخ می گوید این را می خواستم توضیح بدهم ذهنیت شیخ برایتان روشن، این که مرحوم شیخ می گوید لوضعه له چون در کتب لغت آمده، بالفعل هم همین طور است، من چند تا دیگه هم نگاه کردم غیر از این هایی که شیخ فرمود آن هایی که من نگاه کردم شراء به معنای باعه گرفتند، شراء یعنی باع، یعنی فروخت، یعنی این کاملاً واضح است لذا هم ایشان می گوید محکی عن بعض اهل اللغة درست هم می گوید، البته خود ایشان ندیدند، به نقل از کتاب مفتاح الکرامه فرمودند لکن حرف مفتاح الکرامه هم درست است، واقعا در کتب لغت آمده، البته بعدی ها در خود مرحوم شیخ هم من جمله دارد در بحث رسائل، بعدی ها آمدند گفتند تنصيص را نمی توانیم قبول بکنیم چون اهل لغت کارشان استعمال است، شناخت استعمال است، شناخت وضع است، همین اشکالاتی که هست، دیگه نمی خواهم من وارد آن بحث بشوم پس این بحثی که ایشان مرحوم شیخ دارند لوضعه له چون در کتب لغت آمده، اضافه بر این که ایشان از کتاب قاموس هم نقل کردند در کتب دیگر لغت هم این معنا آمده، این را اولاً می خواستم بگویم کلام شیخ درست است رضوان الله تعالی علیه، این مطلب درست است، مطلب باطلی نیست که ایشان فرمودند و این روی آن تفکر است که اگر اهل لغت تصریح کردند وضع را اثبات می شود کرد، حالا شما می گوئید نمی شود آن بحث دیگری است، الان در حوزه های ما همین که شما ها هستید و اساتید شما در این حوزه های ما غالباً دیگه تنصيص را نمی خوانند، از زمان کفایه به بعد دیگه تنصيص را مطرح نکردند چون شأن لغوی را استعمال می دانند نه وضع، نه شناخت این که این وضع شده یا نشده، این را نمی دانند، شأنش را شأن استعمال می دانند.

پس یک این که مرحوم شیخ فرموده اشکالی به شیخ نیست، این همان تصور رائج است و انصافاً هم در کتب لغت هست، نمی شود انکار کرد، در خود قرآن هم هست، این را هم نمی شود انکار کرد، این که ایشان فرمودند در خود قرآن، البته در قرآن این که این ها می گویند شری و اشتری هر دو ضدند نه در خود قرآن شراء به معنای فروش است، اشتری به معنای خرید است، یکی دو مورد در قرآن که عرض کردم بیست مورد اشتری هست یکی دو مورد را گفتند به معنای خرید است، فروش است معذرت می خواهم، به

معنای ایجاب است و إلا اشتری در لغت قرآنی به معنای قبول است نه به معنای ایجاب، شراء هم به معنای فروش است که ایجاب باشد پس این مطالبی را که مرحوم شیخ فرمودند روی این مطالب جای انکار نیست، جای اشکال نیست.

پرسش: خلاف قاعده را معمولاً می گویند یک جا، حالا دو جا شد می گویند اصل باشد

آیت الله مددی: لذا هم شیخ می گوید مستعمل، در قرآن همین طور است، اشتری نه، انصافاً مرحوم شیخ این را توضیح نداد، در عبارت قاموس شری و اشتری را هر دو را ضد گرفت، اگر معیار استعمالات قرآنی باشیم در قرآن شری به معنای فروش است اما اشتری به معنای خرید است، البته بعضی جاها، چون دیگه حالا نمی خواهیم وارد بشویم گفته شده در قرآن اشتری آمده به معنای فروش چون مواد اشتری را عرض کردم حدود بیست مورد در قرآن است، بله تازه استعمال هم اعم است

پس یک مطلب تا این جا روشن بشود که مرحوم شیخ قدس الله نفسه کار خلافی نفرمودند، وضعه له روی این تصور بوده، در کتب لغت آمده شری به معنای فروش، این مطلب مرحوم شیخ هم درست است، البته شیخ یک مطلبی را از قاموس نقل کرده این را باید روش بیشتر دقت می شد که آیا این معنای حقیقی شراء است کل من ترک شیئا و تمسک بغیره؟ یا همین طور که کتاب تاج العروس نوشته این معنای مجازی است. اگر من کل من ترک شیئا و تمسک این شامل خرید و فروش هر دو می شود، هم بائع صدق می کند هم مشتری، هم ایجاب هم قبول، ترک شیئا و تمسک بغیره، ایجاب و قبول، کتاب را داد پول گرفت، پول را داد کتاب گرفت، به این معنا باشد لفظ شراء در هر دو یکی است و اشتری، این معنا معنای عبارت قاموس این است لکن این جا کار شیخ بود که این را یک تحقیقی می فرمودند که آیا این مجازی است یا این حقیقی است؟ این معنای حقیقی در لغت است یا این معنا معنای مجازی است؟ خود این لغوی ها عرض کردم عده ایشان گفتند مجازی است، خود ما هم که مقلد کسی نیستیم الحمدلله، انصافاً با مراجعه به شواهد ظواهرش موید این است که این مجازی است حقیقی نیست، این راجع به این.

و اما این که در کتب لغت آمده

پرسش: قرینه اش چیست؟

آیت الله مددی: چون نوشتند خب دیگه، واضح است دیگه یعنی با مراجعه به موارد مصرف معلوم است که شری به معنای باع بوده و
اشتری هم به معنای خریدن و قبول بوده، این موارد استعمالی که در کتب آوردند چون در این مناسبات هم یک مقداری هم به
مناسبت دیگر آوردند.

و بعد ها از این لفظ و این که لفظ شراء هر دو را شامل می شده انصافا در کتب لغت هست، این قابل انکار نیست، انصافا این معنا در
کتب لغت هست و این که به معنای ضد است این هم هست، إنما الکلام آیا واقعا آن مشکل اساسی ای که ما در کتب لغت الان در
دنایای عرب داریم آیا مثلا دو معنا یا سه معنا مشترک لفظی یا اضداد جز ضد، آیا واقعا در مجتمع واحد و در جامعه واحدی این طور
بوده یا جوامع متغیر بودند، جرجی زیدان بیشتر نظرش این است که جوامع متغیر بودند مثلا فرض کنید بنی تمیم عین را به معنای طلا
بکار می بردند، اوس و خزرج عین را به معنای مثلا فرض کنید نقره بکار می بردند، این نبوده که همه عرب عین را به معنای طلا و
نقره هر دو بکار ببرند.

پرسش: تعدد قبائل

آیت الله مددی: آهان

تعدد مکان ها، تعدد جاها، تعدد زمان ها، این ها به یک معنا، آن ها به یک معنا، آن وقت شان لغوی جمع این موارد بوده، بعد ها که
آمدند گفتند عرب عین را به معنای طلا و نقره بکار می برد، مرادشان از عرب نه کل عرب، این عربی که در آن جا بوده طلا بوده، آن
عربی که آن جا بوده نقره بوده، آن عربی که آن ور بوده عین را به معنای ترازو بکار می بردند، آن عربی که یک طرف بوده عین را
به معنای چشم، یک عرب دیگه به معنای چشمه بکار می برد. ببینید در کتب لغت جمع شد و نسبت به عرب داده شد، خوب دقت
بکنید نه این که لفظ شراء را دو تا وضع کرد مثلا فرض کنید در حجاز دو تا لفظ بود، یعنی هر کدام در مدینه گاهی شراء به معنای
خرید و گاهی به معنای فروش، نه یکیش بوده، در مکه یکی دیگه اش بوده، اصلا مثلا در خود نوشتند در تهامه شراء مصدرش را
شری ممدودا می گفتند اما در نجد مصدرش را شری، شری یشری شراء می گفتند، حتی در تلفظش هم به اصطلاح جاها با همدیگه

.....

فرق می کرده، یکی شرا می گفته و یکی شراء ممدودا می گفتند اما هر دو را در کتاب لغت آوردند، شراء یشری شرا و شراء، با مد، ما به این تصور می کنیم که این ها در جامعه عربی مطلقا به دو معنا یعنی یک مشکل کار این کتب لغت این بود، بعد ها اوائل نسبتا خوب بود چون این ها در می آمدند در سر قبائل می رفتند در قرن دوم، عرض کردم وقتی که تدوین لغت شروع شد مخصوصا از کوفه در می آمدند می گفتند ما بین قریتین، یا ما بین البلدین، ما بین کوفه و بصره به این عشائر مراجعه می کردند، یا به حجاز، به شمال همین مملکت عربیه به اصطلاح ما، این ها را ضبط کردند، همین کتاب سیبویه دارد سمعت العرب، و لذا مثل خود ابن جنی چند دفعه عرض کردم با این که در قرن چهارم، ۳۷۰، ۳۸۰ است، ابن جنی یک نفری را در شمال عراق پیدا می کند به قول خودشان این عرب فصیح بوده لذا می گوید قلت له ایش، ایش یعنی ای شیء، ایش که زیاد نوشته شده مخفف کلمه ای شیء، ایش تقول فی هذا، ابن جنی دارد، از او سوال می کند تو در این چی می گویی؟ او هم گفته ایشان ضبط کرده، دقت کردید؟ متعارفشان این بوده که بعد از آمدن بنی عباس یعنی تا سال ۱۳۲ به لغت عرب را احتجاج می کردند، بعد از آمدن بنی عباس چون فارس زیاد بودند برامکه و دیگر خاندان ها به خاطر نفوذ زبان فارسی یعنی تمدن فارسی در میان این ها، این ها دیگه به تمسک به شعر عربی یا متن عربی نمی کنند، اصطلاحا خودشان در نحو و لغت آنی که هست تا قبل از زمان بنی عباس است زمان بنی امیه لکن مثلا مثل ابن جنی از کسی که مثلا دویست سال بعد از این تاریخ است، ۲۵۰ سال بعد از این تاریخ است هنوز بهش تمسک می کند، می گوید دیدم عرب فصیحی است، عربی است که سالم مانده، ازش سوال می کند که ایش تقول فی هذا، این را خصائص دارد، ایش تقول فی هذا، دقت کردید؟ پس این را خوب دقت بکنید! بحث سر این است

پرسش: لسان العرب هم استدلال می کند به شعر و این ها، این ها که خیلی متاخرند

آیت الله مددی: به شعری که شعر قدیم است

پرسش: متبنی هم بهش استناد می کنند

آیت الله مددی: قبول نمی کنند، خود شافعی را بهش استناد می کنند چون شافعی را معتقدند در بین ائمه مذاهب اربعه خیلی مرد لغوی و فصیحی است، اصلا به متن شافعی استشهاد لغوی هم می کنند مخصوصا که ادعا شده این نسخه ای که الان از شافعی هست رساله زمان خود ایشان نوشته شده، خیلی به این متن شافعی استشهاد لغوی هم می کنند.

پرسش: تا زمان بنی امیه باید استشهاد بشود

آیت الله مددی: آهان، تا ۱۳۰، ۱۵۰ فوqش، دیگه بعد از ۱۵۰ استشهاد نمی کنند، البته در معانی و بدیع، در مطول چرا، آن جا بحث فصاحت و بلاغت است، آن به شعر معاصر هم استدلال می کنند، آن که بحثی ندارد. بحث لغت و شناخت لغت عرب تا ۱۵۰ است و خود این اضواء علی السنة المحمدية اشکالش همین است دیگه، اشکال این آقای محمود ابوریه ایشان می گوید من دیدم که علما در کتب به مثلا شعر اعراب و شعر های بی اساس و اصلا این که عرب این شعر را گفته یا نگفته، استشهاد می کنند اما به احادیث رسول الله استشهاد نمی کنند، خیلی واقعا برای ما تعجب آور بود، به حدیث رسول الله، البته به حدیث هم استشهاد می شود، شده، دیگه حالا نمی خواهم وارد بحثش بشوم اما کم است، انصافا حق حرف با ایشان است، می خواهد بگوید از بس چون حدیث را نقل معنا کردند، کم و زیاد کردند از آن خصلت عربی بودنش و اصالت خودش و إلا خب معلوم است اوتیت جوامع الکلام، أنا افصح، قابل قیاس با بقیه اصلا نباید صحبت این بشود.

علی ای حال کیف ما کان یکمی از بحث خارج شدیم، خواستم این مطلب را بگویم که آمد در کتب لغت که شراء به هر دو است خوب دقت بکنید این معنایش این نیست که الزاما در یک جامعه واحد شراء به هر دو استعمال شده، این نکته را من می خواستم، تمام این مقدمات و موخرات را برای این عرض بکنم، در مقام تدوین این جور شد نه در مقام وجود خارجی، و از یک طرف دیگه لغت و وضع یک امر ساده ای است، خیلی امر پیچیده نیست، یک امری که صنعتی، مکانیکی، فلان، همین که گفته شد و انسان تصور کرد قبول می کند یعنی مشکل ندارد، ایجاد رابطه می کند، لذا همین که در یک کتاب مثل قاموس آمد یا صحاح آمد که این دو معنا دارد انسان عربی این را تلقی به قبول می کند، همان خود عرب، خودش هم شاید مصرف نکرده بوده، شاید لفظ شراء را به این معنا بکار،

.....

لکن وقتی در یک کتاب عربی آمد دو معناست این قبول می کند، یعنی خوب دقت بکنید، فرض کنید ممکن است ما در بحث انما عرض کردیم بحث انما برای حصر وضع نشده انما، لکن چون در کتب لغت، در کتب تفسیر، در کتب فقه، در کتب حدیث، این ها علمی است که روی لفظ انما کار کردند، در مباحث اصول و در الفاظ حصر این ها مجموعه علمی است که روی انما کار کردند، در این ها مخصوصا کتب تفسیر به خاطر آیات مبارکه، این را گفتند که انما برای حصر است و بعد هم مثلا فرض کنید وعاظ و اهل منبر و خطبا و علما و فقها در این جامعه عربی که پخش شدند، حتی غیر عربی، آیات را برای مردم می خواندند مثلا انما برای حصر است یعنی فقط، به قول آقایان این نیست و جز این نیست، یکی از این آقایان که نمی خواهم اسم ببرم نوشته بله انما برای حصر است چون معنایش این است و جز این نیست است! در کتاب عربی این را نوشته، آقایان مراجعه کنند، غرض گفت معنای انما این است یعنی این است و جز این نیست، پس این می شود حصر، از این راه، علی ای حال متاسفانه این را چاپ کرده گفتم، اگر چاپ نکرده بود نمی گفتم.

حالا وارد این بحث نمی شویم، ببینید نکته را دقت بکنید، وقتی گفته شد مخصوصا در قرآن چون قرآن یک قداست خاصی، قداست فوق العاده ای و این قداستش منشا شده که قرآن در تمام این مناطق عربی، پیرزن ها، پیرمرد ها، جامعه پخش بشود و گفته بشود و خطیب یا منبری یا امام جماعت یا عالیشان بگویند این انما به معنای حصر است، این یواش یواش در وجدان عربی این می شود که انما حصر است در صورتی که اگر ریشه های لغویش را پیدا بکنیم حصر توش نباشد، لغت این طبیعت را دارد، تدوین از قرن دوم است، یک بحثی است که اصولا در امور اعتباری تدوین تاثیرگذار است، این نیست که تدوین بی تاثیر باشد یعنی ممکن است در جامعه مدینه شراء، البته آیات را که من نگاه کردم معظم آیات، شاید دو تایش یا سه تایش مکی است، به همین حسابی که معج المفهرس این آقا نوشته، اگر درست نوشته، بیشترش آیات مدنی است و من عرض کردم در آیات مکی یک شانی دارد آیات مدنی شان دیگری دارد مخصوصا در مدینه تاثر به تفکرات عبری و یهودی زیاد است و این بحث بیع و شراء یکی از مباحث مهم کلیدی بوده، این احتمال بسیار احتمال قوی است مثلا در مدینه شراء به معنای باع بوده، به معنای فروخت، اما بعد ها فرض کنید مثلا در

بغداد و در عراق که باز یکی از مراکز مهم لغت بوده شراء به معنای خریدن شده باشد چون هم مکان و هم زمان در مسئله لغت تاثیرگذار است، پس این که در کتب لغت آمده شراء و اشتري به معنا باع و اشتري بمعنی واحد فیهما اضدادٌ، این درست است، بد حرفی نیست لکن نه به این معنا که مثلا در یک زمان و در یک لغت واحد شراء و اشتري به این دو معنای ضد استعمال شده، می خواهم این تحلیل را خدمتتان، ممکن است در دو زمان باشد، ممکن است در دو جامعه باشد، عرض کردیم شما آیات مکی را، حالا می گویند که مثلا آیات مکی کوتاه است لکن الفاظ مکی هم با الفاظ مدنی فرق می کند، بحث آیات نیست، اصلا آیات مکی الفاظ خاصی دارد که ما بعد ها مثل آن را در آیات مدنی کمتر مثل سجیل مثلا، کعصف ماکول، خیلی از الفاظی که الان سنگین است و به حسب ظاهر به قول آقایان غریب القرآن است جز الفاظ مکیه است، جز الفاظی است که در مکه بوده، یک تاریخی را هم سابقا عرض کردم الفاظی که در مکه و مدینه بوده و الفاظ مدینه مضافا به این که حالا فاصله اش هم با مکه بوده یک نوع الفاظ یمنی بوده لکن متأثر به الفاظ یهودی و این الفاظ یهودی چون یهود احکام داشتند جنبه های فقهی و تعبیر های قانونی در الفاظ یهود بیشتر است یعنی در الفاظی که در مدینه بوده این ها یواش یواش یعنی یک جنبه های لغوی و اضافه بر او قانونی و حقوقی به خودش گرفته مثل اوفوا بالعقود، یک جنبه های حقوقی به خودش گرفته.

پس این مطلبی را که مرحوم شیخ تحلیل فرمودند این که این از اضداد است انصافا ما هم قبول داریم، الان و این که در کتب لغت آمده قبول داریم، اما این که همه عرب در یک زمان واحد مثلا در قریش در مدینه، حالا قریش در مکه یا مسلمان ها در مدینه شراء را، شریته به دو معنا بکار بردند این روشن نیست، این واضح نیست، این که لفظ شراء در آیات مدنی بیشتر به معنای فروش هم هست یک آیه اش مکی است، این هم انصافا واضح است، این ها هم جای انکار ندارد لذا بعید نیست که اصولا در آن زمان شراء به معنای فروش بوده لکن خب می دانید که لغت است، لغت جابجا می شود، از زمان به زمان عوض می شود و اضافه بر این گاهی عرف می آید، مثلا دابة، دابة کل ما یدبّ علی وجه الارض لکن بعد ها دابة یعنی گوسفند و گاو و شتر و الاغ و این ها، دابة محدود می شود یا چارپا که ما در فارسی می گوئیم

یکی از حضار: اصطلاح می شود

آیت الله مددی: اصطلاح عرفی می شود، محدودیت عرفی پیدا می کند پس مراد مرحوم شیخ حالا ما کلمات، البته یا شیخ نظر مبارکش به این بوده یا نه

پرسش: مجاز نمی شود؟

آیت الله مددی: نه مجاز نمی شود

پرسش: معنای اول مجاز نیست؟

آیت الله مددی: نه، مجاز نمی شود

یعنی به عبارة اخرى این کوضعه له خب ما با شیخ اشکال داریم که به مجرد تصریح اهل لغت وضع در نمی آید، این که اهل لغت گفتند درست است، این مطلب ایشان، این که در قرآن این جور بکار برده شده درست است، این که در لغت عرب گفتند جز اضداد است این را عده ای از لغوی ها گفتند اما این مطلب که ثابت بشود کل عرب این کار را کرده این برای ما روشن نیست، این هنوز در لغت شناسی و تاریخ لغت روشن نیست، این که در آیات مدنی شراء به معنای فروش آمده و اشتري به معنای خرید آمده این هم تا حد زیادی واضح است، مرادش آن آقایی که اشکال کرده می خواهد بگوید درست است این ها در آیات بوده، این ها در کتب لغت اما الان در عرف عربی شراء به معنای باع استعمال نمی شود

و ربما يستشکل فيه بقلة استعمال چون لغت یک امر سیالی است، از زمان به زمان، این مطلبی هم که شیخ فرمود لا یخلوا من وجه این هم درست است، انصافا همین طور است یعنی کسی که الان در دنیای عرب بگوید شریته یعنی بعته، این بکار برده نمی شود، این منافات ندارد که در اصل به این معنا بوده، در کتب لغت بوده، در آیات بوده، چرا؟ چون این عرف عام است، این که شیخ فرمود يستشکل فيه، انصافا و ایشان بعد هم فرمود و لا یخلوا من وجه، اشکال وارد است، ما هم می گوییم اشکال وارد است، انصافا من هم عقیده ام همین است پس این که لوضعه له که ایشان فرمود این روشن نیست، چون مبنای لغت شناسی دارد، این که اهل لغت هر دو را

گفتند این هم واضح است، مراجعه بکنید می بینید، این که در قرآن بکار برده شده هم واضح است، آیات هست واضح است، روشن شد؟ اما این که الان بلکه سال هاست همین زمانی که شیخ بوده، اصلاً شریعت را من تا حالا نشنیدم اصلاً بکار ببرند، همین اشتریت را دیدم اما شریعت را نمی گویند، حتی در قبول هم بکار نمی برند، در قبول هم اشتریت پس این مطلب که به شیخ اشکال بشود اشکال نیست، شیخ به نظر من نتوانستند این را درست تحلیل بکنند، مطلب ایشان درست است، لغتش درست است، قرآنش درست است، اشکالش هم وارد است لکن منشا اشکال این است که لغت خودش یک امر سیالی است، من در باب هیئات عرض کردم ما در روایاتمان، روایات نه زمان ما، وقتی می گوییم یک کسی ضرر به کسی برساند باب افعال، اضرّ به فلان، اضرّ بطریق المسلمین، در خود قرآن ضارّ هست، اصلاً در قرآن اضرّ بکار برده نشده، همه اش ضارّ است، الان عرب ضارّ بکار نمی برد، هذا یضرّ بک، هذا یضرّ بالمسلمین، هذا اضرار، هذا یضارّ المسلمین، این هیئت را در به معنای الحاق ضرر الان بکار نمی برند، این هیئت بکار برده نشده با این که در قرآن هر چی هست این است، و لا تضار، دینا غیر مضار، هر چی هست همین است، در روایات ما هم بکار بردند، روایت امام صادق، هر چی هست اضر است، باب افعال است، باب مفاعله نیست، این مال این است که لغت طبیعتش این است، طبیعت لغت این است، یک چیز شاذی نیست، پس اگر مراد و اشکال شیخ هم انصافاً ما هم وجدانا این اشکال به نظر ما می آید، گفتن بعث به لفظ شریعت الان عربی نیست، مگر بیاید برایش کتاب قاموس معنا بکند و إلا بدون کتاب بگوید شریعتک هذا الکتاب به ذهنش نمی آید مثل این که آثار باستانی صحبت می کنیم، خط میخی مثلاً، این که بگوید شریعت به معنای بعث مثل نوشتن به خط میخی است، این به ذهن کسی الان نمی آید، اشکال ندارد مطلب در قرآن بکار برده شده، اصلاً شراة حضرات خوارج خودشان را شراة جمع شاری یعنی ما فروختیم، شراة یعنی فروختیم